

دو فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادب معاصر عربی

سال چهارم / ۹ پیاپی / ۷ علمی و پژوهشی (۱۳۹۳)

بازنمایی اندیشه‌های داستانی در ادبیات پایداری فلسطین* (بررسی موردی رمان "الصبار")

نعیمه پراندوجی دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی. دانشگاه تربیت مدرس تهران

کبری روشنفکر^۱ دانشیاررشته زبان و ادبیات عربی. دانشگاه تربیت مدرس تهران

خلیل پروینی دانشیار رشته زبان و ادبیات عربی. دانشگاه تربیت مدرس تهران

فرامرز میرزایی استاد رشته زبان و ادبیات عربی. دانشگاه بوعلی سینا همدان

چکیده

شیوه ارائه گفته‌ها و اندیشه‌های داستان، یکی از رویکردهای مهم سبک‌شناسی نوین است که پنج شیوه مستقیم، غیرمستقیم، مستقیم آزاد، غیرمستقیم آزاد و گزارش روایتی، تقسیم می‌شود. این رویکرد به تحلیل گفته‌های داستان، یعنی شیوه ارائه آن‌ها در دو حیطه سخنان و اندیشه‌ها می‌پردازد و خواننده را عمیقاً با افکار داستان آشنا می‌کند.

مقاله پیش‌رو، به شیوه توصیفی - تحلیلی و ضمن ارائه جامعه کامل آماری از اندیشه‌های داستانی، به تحلیل رمان "الصبار" (۱۹۷۶)، نوشته سحر خلیفه می‌پردازد. نتایج تحقیق گویای آن است که راوی، با استفاده از اندیشه مستقیم، مستقیم آزاد و غیرمستقیم آزاد، که به ترتیب، بیش‌ترین بسامد حضور را در داستان دارند، به خوبی توانسته مضامینی مانند اختلاف مردم درباره نحوه رویارویی با اشغال - دفاع مسلحانه یا انجام مذاکره سیاسی، رواج بیکاری، ناگزیری مردم به اشتغال در کارخانه‌های اسرائیل، چند بُعدی بودن مسأله اشغال، امید به ایجاد جامعه‌ای عادلانه با حقوق مساوی میان عرب و یهود و ... را به تصویر بکشد.

راوی، پیوسته به ذهن قهرمانان داستان نفوذ کرده و با شیوه روایی مناسب، تصویری دقیق و اثرگذار از شرایط پرتنش مبارزه، در داخل سرزمین‌های اشغالی دهه هفتاد پیش روی مخاطب قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها: ادبیات پایداری، اندیشه‌های داستانی (ارائه اندیشه)، سحر خلیفه، الصبار.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۲۶

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۴/۱۷

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: kroshan@modares.ac.ir

مقدمه

شیوهٔ ارائهٔ اندیشه‌ها در داستان، از مباحث مهم سبک‌شناسان است. اگرچه اعمال و وقایع؛ بخش عظیمی از حوادث یک داستان را تشکیل می‌دهد؛ اما برخی داستان‌ها حاوی حجم قابل توجهی از اندیشه‌ها می‌باشند. وقتی اندیشه‌های یک شخصیت در داستان بازنمایی شود، خواننده فرصت می‌یابد از منظر شخصیت، مسائلو جهان پیرامون را ببیند. (Simpson, 2004, ص 85) ادبیات داستانی فلسطین، به صورت فنی، در دههٔ پنجاه، با داستان (رجال فی الشمس) اثر غسان کفانی آغاز شد. (وادی، ۱۹۸۱، ص ۳۶) از این تاریخ به بعد نویسندگان فلسطینی، با خلق آثار متعدّد، به ترسیم واقعیت تلخ و مشکلات مردم بی‌دفاع فلسطین پرداخته و ضمن ترویج روحیهٔ مقاومت در مردم، با خلق آثار جهانی، فریاد مردم مظلوم فلسطین را به گوش جهانیان رساندند.

سحر خلیفه، یکی از نویسندگان معاصر فلسطین است که پایداری، درون‌مایهٔ رمان‌هایش را تشکیل می‌دهد. وی از قالب داستان، برای بیان اندیشه‌های خود و ترسیم مبارزات مردمش استفاده نموده است؛ زیرا "داستان‌سرایی، ذاتاً این استعداد را دارد که ضرورت‌های ناشی از لحظات زودگذر و انفعال‌های ناگهانی را پشت‌سر گذاشته و مستقیم به سوی قلب مسأله تاخت آورد". (شکری، ۱۹۷۰، ص ۲۱)

این مقاله، به بررسی شیوه‌های ارائهٔ اندیشه‌های داستانی در رمان "الصبار" نوشتهٔ سحر خلیفه می‌پردازد. بازنمایی اندیشه‌ها، به انواع مختلفی مانند بازنمایی مستقیم، غیرمستقیم، مستقیم آزاد، غیرمستقیم آزاد و گزارش روایتی تقسیم می‌شود. این گونه‌ها، از میزان سیطرهٔ راوی بر داستان پدید آمده و از هیمنهٔ مطلق راوی، در گزارش اندیشه‌ها و حضور مطلق اندیشه‌ها، بدون دخالت راوی، در اندیشهٔ مستقیم آزاد در نوسان است.

به نظر می‌رسد نویسنده، از میان شیوه‌های مختلف بازنمایی اندیشه‌ها، از اندیشهٔ مستقیم و مستقیم‌آزاد بیش‌تر از انواع دیگر استفاده نموده است؛ زیرا در این دو شیوه، خواننده

بدون واسطهها اندیشه های شخصیت ها مواجه شده، کشمکش های درونی و ذهنی آنها را دریافت کرده و تصویری دقیق تر و زنده تر از شرایط پرتنش مبارزه دریافت می کند.

۱. روش تحقیق

روش انجام تحقیق، توصیفی - تحلیلی به همراه استقراء تام از اندیشه های داستانی است. بدین منظور، ابتدا شیوه های مختلف اندیشه های داستانی رمان، استخراج و شمارش شده، سپس با کمک جامعه آماری، بسامد حضور آنها در رمان تعیین گشته و در قالب جدول و نموداری ترسیم شده، سپس نحوه ارائه ذهنیات، با شیوه های مختلف بازنمایی اندیشه، با ذکر نمونه هایی تحلیل گشته است.

۲. پیشینه تحقیق

سحر خلیفه، از نویسندگان معروف فلسطین و جهان عرب است. درباره او و آثارش، پژوهش های چندی در داخل و خارج کشور انجام شده است. از میان آنها مقاله بسام ابوشیر، با عنوان "جمالیات المكان فی روایة "باب الساحة"" (۲۰۰۷) است که به بررسی کارکردهای مکان در رمان می پردازد. ماجده حمود، نیز مقاله ای با عنوان "الخطاب الروائی عند سحر خلیفه"، (۱۹۹۳) نگاشته و به بررسی اجمالی خطاب یا گفتمان در آثار سحر خلیفه پرداخته است. فرامرز میرزایی، مقاله ای با عنوان "الخصائص السردیة وجمالیاتها فی روایة "الصبار" لسحر خلیفه" (۲۰۱۱) نوشته و مباحثی مانند: نشانه شناسی عنوان، تشبیه، رنگ، صدا، بینامتنیت، زمان و مکان و ... را بررسی کرده است. کبری روشن فکر، مقاله ای با عنوان "الثورة النسویة فی "مذکرات إمرأة غیرواقعیة"" (۲۰۱۱)، در سومین همایش بین المللی "الاتجاهات الحدیثة فی الدراسات اللغویة والادبیة"، دانشگاه اسلامی مالزی نوشته است. صلاح الدین عبدی، مقاله ای با عنوان "جلوه های پایداری در برخی آثار سحر خلیفه"

(۱۳۸۹) نگاشته و به استخراج مضامین پایداری، در دوگانه سحر خلیفه، مانند آزادی، توجه به فرهنگ بومی، دعوت به حضور زن در قیام و ... پرداخته است. محمدصالح شریف-عسکری، مقاله‌ای با عنوان "مفهوم الوطن وتجلیات الوطنیة والوحدة عند سحر خلیفه من خلال ثنائیتها: الصبار وعباد الشمس" (۱۳۹۰) نوشته و به بررسی نمودهای وطن و وحدت در دوگانه سحر خلیفه پرداخته است.

درباره سحر، چند پایان‌نامه نیز نوشته شده که عبارتند از: پایان‌نامه فریده‌جان محمدی (۱۳۸۷) در دانشگاه تهران، با عنوان "ترجمه و تحلیل شخصیت‌های رمان "الصبار" نوشته‌ی سحر خلیفه". عنوان پایان‌نامه، گویای ترجمه‌بودن اثر است. مونا توسلی، در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پایان‌نامه‌ای با عنوان "نقد و بررسی آثار سحر خلیفه (دو اثر شاخص وی باب الساحة و مذكرات امرأة غیر واقعیة)" نوشته است. در کشورهای عربی درباره سحر خلیفه، دو پایان‌نامه به عناوین "صورة المرأة فی روایات سحر خلیفه" (۲۰۰۶)، توسط علی وائل قالح الصمادی در دانشگاه "آل البیت" اردن - در سال (۲۰۱۰) در کتابی با عنوان "صورة المرأة فی روایات سحر خلیفه" در "دار دروب" عمان منتشر شد - و "المرأة فی روایات سحر خلیفه" (۲۰۰۶)، توسط غدیر رضوان طوالح، در دانشگاه "پیرزیت فلسطین" نوشته شده است. سه اثر فوق، به بحث درباره بُعد زنانگی آثار سحر خلیفه پرداخته‌اند.

جستجوها حاکی از آن است که پژوهشی برای تحلیل اندیشه‌های داستانی در رمان پایداری فلسطین و آثار سحر خلیفه انجام نشده است. بازنمایی اندیشه‌ها، از مباحث نوین برای تحلیل محتوای ادبیات داستانی بوده که نقش مهمی را در رساندن پیام نویسنده ایفا می‌کند. لذا انجام پژوهشی با این شیوه ضروری به نظر رسید تا با تحلیل اندیشه‌های داستانی رمان الصبار، جنبه‌های مقاومت و اوضاع اجتماعی زندگی مردم فلسطین، از خلال رمان "الصبار" بررسی گردد.

۳. سحر خلیفه: زندگی و آثار

سحر عدنان خلیفه، از رمان‌نویسان معاصر و طراز اوّل مقاومت فلسطین و جهان عرب است. "در سال (۱۹۴۱) در نابلس متولد شد". (جیوسی، ۱۹۹۷، ص ۲۲۹) در سنّ کم ازدواج کرد. پس از ازدواج ناموفقش ادامه تحصیل داد و دکترای "مطالعات زنان" خود را از دانشگاه ایوای آمریکا اتخاذ نمود. (ابوشیر، ۲۰۰۷، ص ۲۶۸)

وی، تاکنون یازده رمان نوشته که عبارتند از: - لم نعد جوارى لکم (۱۹۷۴)، الصبار (۱۹۷۶)، عباد الشمس (۱۹۸۰)، مذكرات امرأه غیرواقعیة (۱۹۸۶)، باب الساحة (۱۹۹۰)، المیراث (۱۹۹۷)، صورة ايقونة وعهد قديم (۲۰۰۲)، ربیع حار (۲۰۰۴)، أصل وفصل (۲۰۰۹)، حبی الأول (۲۰۱۰).

سحر در تمام آثارش، موضوعاتی مانند مقاومت در برابر اشغال‌گر و افشای جنایت‌های وی، تحکیم نقش زن در جامعه، پایداری، مبارزه در راه وطن و ... را با نگاهی ژرف و واقع‌گرایانه بررسی می‌کند. (همان، ۲۶۹، ص ۲۷۰)

رمان‌هایش شهرتی جهانی دارد. در مصاحبه‌ای که با نشریه السفیر داشت می‌گوید: "من خود را نویسنده‌ای ملتزم و متعهد می‌دانم؛ اما برای پیشرفت زبان، تکنیک‌ها و همراهی با دستاوردهای ادبی جهان تلاش می‌کنم؛ چرا که تکیه بر مسأله فلسطین، به تنهایی نمی‌تواند به فلسطین و ادبیات کمک کند". (عبدی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴)

۴. معرفی رمان الصبار و کشمکش اندیشه‌های آن

سحر خلیفه، شهرت خود را مدیون رمان "الصبار" (۱۹۷۶) است. این رمان به زبان‌های عبری، فرانسوی، آلمانی، هلندی، ایتالیایی، اسپانیایی، آلمانی و انگلیسی ترجمه شده است. (جیوسی، ۱۹۹۷، ص ۲۲۹) رمان ۳۴ فصل دارد. شخصیت اصلی داستان، جوانی به نام اسامه است که پس از پنج سال دوری از وطن، با گرفتن مجوز - طبق قانون اسرائیل - برای

انجام مأموریت، وارد زادگاه خود می‌شود؛ ولی آن را بر خلاف تصوّر خود می‌یابد و ... الصبار، واقعیت کرانه باختری، پس از جنگ (۱۹۶۷) و مهم‌ترین پیامدهای آن مانند تقسیم سیاسی فلسطین به دو جبهه متضاد، اشتغال مردم نابلس در کارخانه‌های اسرائیل، تردید درباره نبرد مسلحانه و ... را ترسیم می‌کند. یک جبهه، خواهان مبارزه مسلحانه با دشمن، برای بیرون کردن دشمن اشغال‌گر، به نمایندگی اسامه است. وی مأموریت دارد اتوبوس‌های حامل کارگران فلسطینی شاغل در کارخانه اسرائیلی را منهدم کند. جبهه دیگر، طرفدار مذاکره سیاسی و یافتن راه حل مسالمت‌آمیز برای بیرون کردن اشغال‌گران به نمایندگی عادل می‌باشد. رمان، درگیری و تضاد میان این دو جریان متضاد را از خلال اندیشه شخصیت‌ها به تصویر می‌کشد، از یک سو به ناگزیری کارگران فلسطینی به اشتغال در کارخانه‌های اسرائیلی اشاره کرده و از سوی دیگر، ضرورت نبرد مسلحانه با دشمن اشغال‌گر را مطرح می‌کند.

به‌دنبال شکست (۱۹۶۷)، بیت‌المقدس همراه با نوار غزه، کرانه باختری و رود اردن به دست اسرائیل افتاد. (طیبی‌راد، ۱۳۸۱، ص ۸۹) دولت اسرائیل، به مصادره زمین‌های نوار غزه و کرانه باختری پرداخته، به افراد اسرائیلی اختیار داد در آن نواحی زمین خریداری نمایند؛ بدین ترتیب مالکیت ۸۵ درصد از اراضی فلسطین، به دست اسرائیل افتاد. (کوئیگی، ۱۳۷۲، ص ۲۴۸ با تلخیص) به‌علاوه اسرائیل، از کارگران عرب - با دستمزدهای نسبتاً محدود - در طرح‌های عمرانی و کشاورزی خود استفاده نمود. (صفتاج، ۱۳۸۱، ص ۲۱۲)

به‌دنبال این حوادث، شرایط سیاسی - اقتصادی و اجتماعی شهروندان فلسطینی بسیار وخیم شد. آنان برای امرار معاش، چاره‌ای جز اشتغال در اسرائیل نداشتند؛ زیرا در کشوری زندگی می‌کنند که بیش از ۸۵ درصد اراضی و امکاناتش در اختیار دشمن اشغال‌گر است. اندیشه‌های رمان "الصبار" به خوبی گویای این مسائل است.

۵. بازنمایی اندیشه‌های داستانی (Narrative thought representation style)

روایت، وسیله انتقال داستان به مخاطب، به وسیله روایت‌گر، با شیوه‌های گوناگون است. (ستار، ۲۰۰۳، ص ۶۵) داستان، عناصری دارد از جمله: شخصی که روایت می‌کند "روایت‌گر"، شخصی که برایش روایت می‌شود "روایت‌گیر" و پلی که میان روایت‌گر و روایت‌گیر ارتباط برقرار می‌کند "شیوه‌ی روایت". شیوه‌ی روایت، همان روشی است که میان روایت‌گر و روایت‌گیر ارتباط برقرار می‌کند تا داستان نقل شود. (لحمدانی، ۱۹۹۱، ص ۴۵) پس علم روایت‌شناسی، مطالعه‌ی رابطه میان روایت‌گر، روایت‌گیر و شیوه‌ی روایت است، یعنی از یک سو به بررسی اجزای روایت پرداخته و از سوی دیگر، عناصر مؤثر در هر یک را مطالعه می‌نماید. به همین دلیل در علم روایت‌شناسی، برای تحلیل ادبیات داستانی، رویکردهای متعددی به وجود آمده است که رویکرد سبک‌شناسی یکی از آنهاست. این رویکرد، با گفته‌های داستان و بازنمایی سخنان و اندیشه‌ها سرو کار دارد. "شگرد انتقال سخنان و اندیشه‌ها از زبان راوی، بازنمایی گفتار نام دارد. گاهی راوی، سخنان شخصیت را سراسر است در اختیار خواننده می‌گذارد که گفتار مستقیم نام دارد، گاهی نیز به صورت غیرمستقیم و گاه به هر دو صورت. این شیوه ترکیبی صدای شخصیت (نقل مستقیم) و صدای راوی (نقل غیرمستقیم) را سخن غیرمستقیم آزاد می‌نامند". (کنان، ۱۳۸۷، ص ۱۴۸)

درباره‌ی وجوه بازنمایی اندیشه‌ها، افرادی مانند مک هیل (McHale)، هنری جیمس (Henry James)، لوبوک (Lubbock)، تودوروف (Todorov, T)، ژرار ژنت (Genette, G) و ... دسته‌بندی‌هایی را ارائه داده‌اند؛ اما کامل‌ترین دسته‌بندی‌ها، توسط لیچ (Leech) و شورت (Short)، دو زبان‌شناس انگلیسی ارائه شده است. (شلمی، ۲۰۰۷، ص ۱۶)

لیچ و شورت، در کتاب (سبک در ادبیات داستانی style in fiction) آورده‌اند که گفتار راوی، تنها بیان‌گر افکار و روحيات خود راوی نمی‌باشد؛ بلکه سخنان و اندیشه‌های شخصیت‌ها را هم بیان می‌کند. اسلوب‌هایی که راوی، بدین منظور استفاده می‌کند در پنج

شیوه مستقیم؛ غیرمستقیم؛ مستقیم آزاد؛ غیرمستقیم آزاد؛ گزارش روایتی سخنان و اندیشه‌ها، (کردی، ۲۰۰۴، ص ۱۰۱) منحصر می‌شود.

۱.۵. بازنمایی اندیشه‌های داستانی در رمان الصبار (Thought representation)

برای تحلیل اندیشه‌های رمان، ابتدا تک تک اندیشه‌های داستانی، شمارش شده و نتیجه حاصل از این شمارش، در قالب جدول و نمودار زیر نشان داده شده است:

جدول فراوانی حضور اندیشه‌های داستانی در رمان "الصبار"

گزارش اندیشه‌ها	اندیشه غیرمستقیم آزاد	اندیشه مستقیم آزاد	اندیشه غیرمستقیم	اندیشه مستقیم
۷	۱۸	۳۹	۳	۷۸

نمودار اندیشه‌های داستانی رمان "الصبار"



همان‌گونه که در جدول و نمودار ملاحظه می‌گردد، اندیشه مستقیم بیش‌ترین کاربرد را در رمان دارد؛ اندیشه مستقیم آزاد و غیرمستقیم آزاد، مقام دوم و سوم حضور را در رمان به خود اختصاص داده‌اند و کاربرد دو شیوه گزارش روایتی اندیشه و اندیشه غیرمستقیم اندک است. اکنون بر اساس جدول فوق، به تحلیل اندیشه‌های داستان پرداخته می‌شود.

۱.۱.۵. اندیشه مستقیم (Direct thought)

در این شیوه راوی، عبارت منقول را با نشانه‌های دالّ بر بازنمایی اندیشه ذکر می‌نماید، این عبارات با جملاتی مانند "فکر کرد"، "به ذهنش خطور کرد"، "در اندیشه فرو رفت" و ... به‌کار رفته و اندیشه‌ی منقول، پس از این عبارت ذکر می‌گردد. (کردی، ۲۰۰۶، ص ۲۱۴)

این شیوه، در رمان "الصبار" بسامد بالایی دارد و در میان اسلوب‌های بازنمایی اندیشه‌ها، بیش‌ترین بسامد کاربرد را داراست. راوی، در جای جای داستان، به اندیشه‌های شخصیت‌ها نفوذ کرده و آن‌ها را مستقیم در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

پیش از این ذکر شد که رمان، عرصه درگیری اندیشه‌های اسامه و عادل است؛ لذا طبیعی است که پربسامدترین اندیشه‌های مستقیم داستان، متعلق به این دو شخصیت باشد.

اسامه، برای انجام مأموریت ضدصهیونیستی، قدم به جامعه‌ای می‌نهد که در طول سال-های غیابش، دست‌خوش تحولات عظیمی شده است. وی، از همان لحظات آغازین ورود به سرزمین، با صحنه‌های تکان‌دهنده‌ای مواجه می‌شود که سبب تأمل و تفکر او می‌شود. راوی، برای واقعی نشان‌دادن داستان، اندیشه‌های او را مستقیم در اختیار خواننده قرار می‌دهد. یکی از این صحنه‌ها، ماجرای گریه و زاری زن فلسطینی در مقابل مأمور گمرک اسرائیلی است. "أفندي، أفندي! وكادت لي صاحبنا أن تمتد لتصفع الرأس المغطّي بالسواد. كيف تقولين هذا؟ ولم البكاء يا امرأة؟ عشرة دنائير لاتساوي دمة واحدة أمام شباك جماركهم. وقرري مجهوداتك لما بعد النكبة والنكسة، وقرريها للوكسة طالما ظل امثالک بيننا". (خليفة،

۱۹۹۹، ص ۱۹) اسامه، با مشاهده این صحنه، متأثر شده و به فکر فرو می‌رود، ده دینار، ارزش یک قطره اشک جلوی باجه گمرک اسرائیل را ندارد؛ زیرا اشک شهروندان فلسطینی بسیار با ارزش‌تر از ده دینار است. وی به‌جای خواهش از سربازان اسرائیلی، باید انرژی خود را صرف مبارزه با اسرائیل و تلاش در جهت بیرون کردن آن‌ها از فلسطین کند. اسامه، درباره انجام مأموریت مردد است؛ لذا داستان، به عرصه درگیری ذهنی او با خود تبدیل می‌شود. وی پس از بازگشت به وطن، فلسطین را بر خلاف تصور خود می‌یابد. مردم، در کارخانه‌های اسرائیلی کار می‌کنند، اجناس اسرائیلی مصرف می‌کنند، لباس‌های مد پوشیده و کاملاً تسلیم برنامه‌هایی شده‌اند که اسرائیل به دنبال آن است. موضوعی که اسامه را غافل‌گیر می‌کند، حضور عادل در بین کارگرانی است که در اسرائیل کار می‌کنند. عادل، سوار بر اتوبوس‌هایی به سر کار می‌رود که اسامه، مأموریت انهدام آن‌ها را دارد؛ این موضوع سبب تردید اسامه در اجرای مأموریتش می‌شود. راوی، این دودلی را در قالب اندیشه‌های مستقیم اسامه بیان می‌کند که باعث واقعیت‌تر جلوه دادن تردید می‌شود:

"هل سأتمكن من القيام بالمهمات المطلوبة؟ كيف أقتل الناس وأنا أشفق على خروف العيد من الذبح؟" (همان، ۶۸)

از اندیشه‌های مستقیم دیگر اسامه، صحنه رویارویی او با دخترک ابوصابر و رنجش از نگاه‌های دخترک است:

"أهذه نظرة طفلة؟ لماذا يفقد الأطفال براءتهم؟؟ لماذا تعاديني؟ لكأنتها تعرف ...!" (همان، ۷۰)

در نظر اسامه، نگاه‌های دخترک پر کینه می‌نماید، این برداشت از نگاه، به ذهنیات اسامه بازمی‌گردد؛ زیرا اسامه در حالی نگاه‌های او را دریافت می‌کند که به انهدام اتوبوس‌های حامل پدر دخترک، به کارخانه‌های اسرائیلی می‌اندیشد.

اندیشه مستقیم اسامه، در صفحه (۷۶)، مؤید این موضوع است: "رأسه لصبيّ القهوة والقلق يقتله .. أعصابي متعبة. صرت أرى الأشياء بمنظار مهزوز حتى نظرة الطفلة بتّ أفسرها بمعان مشوّهة. وهي ليست أكثر من طفلة". (همان)

گویا اسامه، از سیر در بین مردم، به دنبال توجیهی برای وجدان خود می‌گردد تا مجوزی برای انهدام اتوبوس‌ها پیدا کند. وی در ادامه داستان، در اندیشه‌هایش ضمن سرزنش شحاده، به حال و روز او افسوس می‌خورد، سپس کشتن امثال شحاده را جایز می‌داند؛ زیرا شحاده به جای کار در مزرعه خانواده کرمی، کار در اسرائیل را ترجیح داده و ضمن کمک به اسرائیل در جهت تحقق اهدافش، به خواری و ذلت تن داده و از وضعیت کنونی‌اش بسیار خرسند است:

"هذه آخرتها يا شحادة! الجريمة فيكم حلال وحق عيسى وموسى ومحمد. وأين عادل الذي هبط لهذا المستوى؟ آه يا عادل. يا جرح القلب يا عادل". (همان، ۷۷)

اسامه، علاوه بر تأثر از اوضاع شحاده، از وضعیتی که عادل در آن قرار دارد، بسیار اندوهگین است. عادل، پس از بازگشت از کارخانه، هر روز به همراه کارگران، در قهوه‌خانه جمع شده و به جای پرداختن به مسأله مقاومت، با غلیان و مشروب خود را سرگرم می‌کند و این همان هدفی است که اسرائیل در پی آن است؛ ادامه چنین اعمالی، سبب سلب روحیه مقاومت از مردم می‌شود. اسامه، در تنهایی‌اش بر این اوضاع غصه می‌خورد. اندیشه پرخشم اسامه، گواه این موضوع است:

"ودخل الدكان لا يلوي علي شيء. وبقي أسامة في الخارج يكفر ... يا هذا الشعب الخائر! يا ذا العزة. يا رب الشعب المختار. يا كل أباسلة الشعب المنكود. سطل يا عادل سطل. وأنا في باب الدكان. ألقى حسراتي بين يدي أهل النكبة. والنكسة توميء لي من خلف الجسر. و على أبواب الحمارة تتردى آمال العمر". (همان، ص ۸۴)

مطلب دیگری که از خلال اندیشه مستقیم بیان شده، چگونگی همزیستی فلسطینیان با اشغال‌گران است:

"وفکرمتصیرا. اترکینیا شلومو الله یستر علیک أعرف بأنک لم تنسف الدار فیحی السعادة. ولم- تصل الدار الأخری فی جزیریم بمدفعیک. وأنک غیرمسؤول عن إعتقال حمادة وباسل والآخرین. لکنک مسؤول! أنت مسؤول غیر مسؤول". (همان، ص ۹۴)

عبارات بالا، افکار و احساسات پر بغض و کینه زهدی را به شلومو نشان می‌دهد؛ زیرا شلومو و امثال او سبب ویرانی خانه‌های مردم فلسطین و کشته‌شدن آن‌ها می‌شوند، آن‌ها به هنگام لزوم، سربازان اسرائیل هستند. طبیعی است که زهدی در مقابل چنین فردی وجودی پر از نفرت داشته باشد.

از دیگر اندیشه‌های داستان که مبین این موضوع است، اندیشه مستقیم ام صابر می‌باشد. او در مقابل افسر اسرائیلی که می‌خواهد از روی ترحم، برای پسرش ازگیل بخرند، نگاهی پرکینه کرده و از خلال اندیشه‌اش، به محکوم کردن آن افسر و امثال او پرداخته و او را مسئول قطع شدن انگشتان همسرش، کشته‌شدن و ویرانی خانه‌های مردم بی‌دفاع فلسطین می‌شمارد: "... مالک ومال ابني یا عایبة. شفقاة علیه؟ اسألی جوزک عن أصابع جوزي إن كنت مشفقة فعلا..." "کم رجلا قتلت یا قواد؟ کم معتقلا خصیت؟ تبتم؟ لا والله مؤدب ابن أکابر! وتدفع نقودا ثمن الفواکه؟ کتر یجو ک وخیر دیانک. خلیها علینا یا أدون. البلد بلدکم والخیر یجو کم والدفع لیش؟ تضحکوا علینا؟ الدنیا کلها تضحک علینا فکیف لاتضحک أنت؟". (همان، ۱۳۲)

۲.۱.۵. اندیشه مستقیم آزاد (Free direct thought)

در این شیوه، صدای راوی، کاملاً در متن پنهان شده و اندیشه‌های شخصیت، مستقیم و بدون واسطه به همان شیوه‌ای که در فکر شخصیت وجود دارد و به شیوه نمایشنامه‌ای، در برابر خواننده جلوه‌نمایی می‌کند. (کردی، ۲۰۰۶، ص ۲۲۳)

روایت‌گر، به‌جای توصیف وقایع، احساسات و افکار شخصیت‌ها را به نمایش گذاشته و خواننده را در تجربیات ذهنی شخصیت‌ها و فرایند آفرینش داستان سهیم می‌کند. این شیوه، پس از اندیشه مستقیم، بیش‌ترین بسامد کاربرد را دارد؛ زیرا با این روش می‌توان اساسی‌ترین جنبه‌های زندگی و مهم‌ترین دغدغه‌ها و درگیری‌های فکری شخصیت‌ها را به نمایش گذاشته و به خواننده اجازه داد تا همراه جریان تفکر شخصیت، به گردش در افکار و خاطرات آن‌ها پرداخته و به ژرف‌ترین تجربه‌های ذهنی او برسد. از آنجایی که رمان "الصبار"، نمایش چالش‌ها و دغدغه‌های فکری دهه شصت و هفتاد فلسطین است، بهره‌گیری از این شیوه، در نمایش هر چه بیش‌تر و بهتر این ویژگی‌ها به خواننده کمک شایانی می‌کند.

اندیشه‌های مستقیم آزادی که در رمان به‌کار رفته، متعلق به اسامه - تردید وی درباره انهدام اتوبوس‌های کارگران، چگونگی درمیان گذاشتن این مسأله با عادل و ... (خلیفه، همان، صص ۱۸، ۲۴، ۵۶، ۶۸، ۷۱، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵ و ...)، اندیشه‌های عادل کرمی با خود، درباره دردها و غصه‌هایش مانند قضیه بیماری پدرش، کار پنهانی در اسرائیل، موضعی که درباره مقاومت اتخاذ کرده و... (همان، صص ۵۳، ۵۴، ۵۲، ۶۳، ۹۰، ۹۱، ۱۶۲، ۱۶۳)، اندیشه باسل در زندان، ترس از تنهایی، دستگیر شدن پس از دستگیری لینا، اندیشه‌های زهدی در زندان، احساس تنهایی و مورد شک واقع شدن او به عنوان جاسوس اسرائیل به دلیل کار در کارخانه‌های اسرائیلی و ... (همان، صص ۹۲، ۹۳، ۱۰۲-۱۰۶، ۱۱۰، ۱۲۳ و ...) - می‌باشد. تحلیل هر یک از این اندیشه‌ها، سبب ترسیم اوضاع اسفبار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دهه هفتاد فلسطین می‌شود.

بخش اعظم اندیشه‌های مستقیم آزاد، مربوط به شخصیت‌های اسامه و عادل - نمایندگان دو جریان سیاسی متضاد- است؛ لذا روایت‌گر، برای نمایش این تضادها، اندیشه‌های آنان را در مواجهه با حوادث، اشخاص و افکار مختلف، بی‌پرده در اختیار خواننده قرا می‌دهد تا بر

تأثیرگذاری داستان افزوده، همراهی و همدلی خواننده را برانگیخته، فریاد و مسائل سیاسی فلسطین را به گوش جهانیان برساند.

اسامه، هنگام بازگشت به وطن، متوجه تغییرات زیادی در زندگی، عادات و احوال مردم می‌شود. آنچه بیش‌تر از همه توجه او را جلب کرده و سبب ناراحتی‌اش می‌شود، اختلاف و چند دستگی مردم در مقابل اشغال و اشغال‌گران و بی‌توجهی آن‌ها به مقاومت می‌باشد. راوی، این موضوع را در قالب اندیشه مستقیم آزاد منعکس می‌کند:

"... وكيف يهدأ القلب الموجه! مراحل الغضب تغلي في شتى بقاع الارض. وهذه الارض تموت من شدة الصقيع. الأرض جريمة نحن مرتكبوها. والشعب: خدعة. مقلب شربناه. شرية تجرعناها وحسبت علينا قضية. وحسبت علينا ثورة. اليد الواحد لا تصفق. وأنا واحد. وأنا واحد!". (خليفة، همان، ۲۴)

اسامه، "لازمة رهایی از اشغال، را در همکاری، مشارکت و اتحاد مردم دیده و از دو دستگی و اختلاف مردم شکایت می‌کند. (شريف‌عسکری، ۱۳۹۰، ص ۷۵) وی، برای تحقق اهداف والا و انقلابی وارد وطن شده، عادل را به بی‌توجهی به اشغال متهم کرده و به مبارزه علیه اشغال‌گران فرامی‌خواند. عادل نیز ضمن سرزنش اسامه به ترک وطن، او را به بی‌اطلاعی از اوضاع و ناآشنایی با مقاومت متهم می‌کند. اسامه، در مقابل سرزنش‌های عادل رنجیده می‌شود. این رنجش در قالب اندیشه مستقیم آزاد در برابر خواننده به نمایش گذاشته می‌شود:

"أعرف يا عادل بماذا تفكر. أعرف. تتهمني بالبرجزة. سبحان مغير الأحوال. لم يبق إلا أن تيرني بالبنطلون والقميص المكوين كما فعل بائع الخبز. أهذا ما يسمونه بالإنسلاخ الطبقي؟ لا لا، الإنسلاخ الطبقي لا يكون بالفكر فقط. أما وضع عادل فهو إنحدار وأي إنحدار". (خليفة، همان، ص ۶۸) در صفحات بعد، ناامیدی اسامه، در قانع کردن عادل، در قالب اندیشه مستقیم آزاد به- تصویر کشیده می‌شود:

"أمن السهل إقناعه التحلي عن موقعه الحالي وهو مندمج فيه بكل هذا الحماس؟ ليشكا وشالوم واسلخلي. يا لها من حضارة، يا لها من ورطة. كف عن هذا يا عادل وارفع رأسك. مرض. غبار.

عدم وضوح في الرؤية. للصورة أكثر من بعد واحد، بعد الهزيمة والإحتلال. احتلال هذا أم انحلال؟
سيان يا بلدي سيان. وهذا الشعب يهزمني أكثر من إسرائيل. يا صبر أيوب. علينا أن ننتظر طويلاً
حتي كبر الأولاد. جيفارا^۱ لم يمّت يا شيخ. مازال معي في هذا القلب. فلسطین في القلب يا نيرودا. في
بؤبؤ العين في لبّ الحياة. ولن تغوص البلد. سيبقي فيها أناس يؤمنون بالمستحيل. (همان، ص ۷)

راوی، با خطاب قرار دادن نیرودا (۱۹۴۰ - ۱۹۳۷) - شاعری که خود نماد پایداری و
اسوه مقاومت در شیلی است و توانست جایزه صلح را به خود اختصاص دهد - می گوید
که وطن در قلب و چشم او جای دارد. او چندین بار از زبان اسامه، عبارت "فلسطین فی
القلب یا نیرودا فی بؤبؤ العين فی لب الحياة" را تکرار می کند که خود، بزرگترین دلیل بر
عشق و میهن پرستی اوست. (عبدی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷)

گاه گوینده، با تک‌گویی درونی، به مرور خاطرات زمان گذشته شخصیت می‌پردازد. در
این حالت، واقعه‌ای که در زمان حال جریان دارد، باعث یادآوری خاطرات گذشته و مرور
آن‌ها می‌شود؛ به بیان دیگر، یک حادثه یا یک واژه، باعث تداعی افکار، اندیشه‌ها و حالت-
هایی می‌شود که به صورت مبهم، در ذهن راوی یا قهرمان وجود داشته و با احیای آن‌ها،
موجبات جاری شدنشان را بر زبان وی فراهم می‌سازد. (معین الدینی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷) خاطرات
کودکی اسامه که از ذهنش می‌گذرد، از این قبیل است. وی، در خاطراتش به کودکی و
بازی‌هایش با عادل فکر می‌کند، این‌که عادل، مربی، دوست و استاد او بوده؛ ولی اکنون
روزگار از این دو رفیق شفیق، دو جبهه سیاسی متضاد ساخته است. اکنون اسامه، آمده تا
عادل و همکارانش منهدم کند. اندیشه‌های مستقیم آزاد اسامه، در صفحه (۷۴)، مرور
خاطرات کودکی اسامه و عادل است.

از اندیشه‌های مستقیم آزاد که در داستان حضور چشم‌گیری دارد، گفتگوی درونی عادل
کرمی، طرفدار جبهه محافظه‌کار است. او در دردها و غصه‌های خود تنهاست، علاوه بر غم
اشغال، مشکلات زیاد دیگری دارد؛ مخارج و مسؤولیت خانواده بزرگ کرمی، هزینه‌های

درمان پدر و ... همه به دوش اوست، وی، برای تأمین معاش خانواده، چاره‌ای جز اشتغال در کارخانه‌های اسرائیلی ندارد؛ زیرا درآمد اندک مزرعه، کفاف پرداخت دستمزدهای کارگران را نمی‌دهد، تنهایی و غصه‌های روزافزون، سبب پناه بردن او به اندیشه می‌شود. وی در جای جای داستان، اندیشه‌های خود را مستقیم در برابر خواننده به نمایش می‌گذارد، به‌گونه‌ای که خواننده از رهگذر اندیشه مستقیم آزاد او، به اوضاع نابسامان بیکاری در جامعه فلسطین پی‌برده و مستقیم با مرارت‌های آن‌ها زندگی می‌کند و دیگر مانند اسامه، به قضاوت یک‌جانبه علیه آن‌ها نپرداخته و بر آن‌ها خرده نمی‌گیرد؛ زیرا در می‌یابد فقط آن‌ها مقصر نیستند، چه بسا مقصر اصلی، رهبران اسرائیل و حتی عرب‌های خارج فلسطین هستند، عرب‌هایی که غافل از شرایط و اوضاع داخلی فلسطین و زندگی مردم آن، دم از پایداری زده و مردم را به دلیل کار در کارخانه‌های اسرائیل محکوم می‌کنند، حال آن‌که خود با الفبای مقاومت بیگانه بوده و آن‌چنان که باید از فلسطینیان حمایت نمی‌کنند. گفتگوی درونی‌عادل در صفحه (۵۳) نمونه‌ای دیگر از این تکنیک است. وی در راه بیمارستان - پس از قطع شدن انگشتان ابوصابر - به مرور درد و اندوه خود می‌پردازد:

... "إیده الیمین. إیده الشمال. أي شيء فی العالم أحسن من مغص الكلاوي. أیه عاهة. أي مرض. أي آفة. أي شيء أحسن من مغص الكلاوي تسمم الدمورم الأنسجة. تشقق الجلد وعبودية الآلة. أیه حیاة! أي موت! موت بطيء لا يقوى البنک العربي بكل فروعه علی تسدید تکالیفه. فما بالک بمزرعة خلت من العمال والفلاحین! حتی شحادة هجرها. لم یبق فی الأرض إلا الشیخ والکلب. وغدا يموت الشیخ وبقی الكلب. والوالد یمتزج بوله بدمه. وأنا عبد الأفواه والآلة. وأسامة یبحث فی عیوننا من ومضة خجل. وغوصی یا بلدی فی الاوحال. لنقل علی الأرض السلام!" (خلیفة، همان)

عادل، معتقد است که قضیه فلسطین، تنها در اشغال نظامی منحصر نمی‌شود؛ بلکه زمینه‌های فرهنگی، فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یا تمام دارایی‌های مادی و معنوی فلسطینی‌ها را شامل می‌شود؛ از این‌رو، معتقد است اشغال ابعاد مختلفی دارد و با شیوه‌های

گوناگون‌باید با آن مقابله کرد. (میرزایی، ۲۰۱۱، ص ۶۱) لذا مشاهده می‌شود که عبارت "للصورة أكثر من بُعد واحد" (خلیفه، همان، ص ۲۸) "چندین بار در داستان تکرار شده است. (همان، صص ۳۷، ۶۲، ۷۱، ۷۵) در جای دیگر می‌گوید:

"...الإحتلال! كلمة لها أكثر من معنى. والنفي! واقع نعائشه في لب الوطن والتعذيب! هواية يحترفها قوادو السياسة في هيئة الامم. وغوصي يا بلدي في الأوحال، لنقل على الأرض السلام". (همان، ص ۵۳)

نکته مهمی که سحر خلیفه در رمان بدان پرداخته، بُعد "انسانیت انسان" است که در اثر اشغال‌گری ناجوانمردانه، در کشاکش مبارزه نادیده گرفته می‌شود. عادل، نگاه انسان‌دوستانه-ای نسبت به قضایا دارد و امیدوار است روزی اشغال به پایان رسیده و مردم در صلح و صفا زندگی خواهند کرد. این شیوه تفکر، باعث می‌شود که عادل به کمک افسر اسرائیلی شتافته و او را حمل بر دوش، روانه بیمارستان کند؛ زیرا به اعتقاد او، قربانیان این اشغال، فقط فلسطینی‌ها نیستند؛ بلکه یهودیان و زن و فرزندان آنها نیز هستند. شخصیت او نماد جریان‌ی است که دوست دارد مبارزه، بدون قربانیان بی‌گناه به ثمر برسد؛ لذا تلاش می‌کند تا به یهودی خنجرخورده هم کمک نماید. اگرچه اشغال‌گری و بی‌توجهی صهیونیست‌ها به مسائل انسانی، باعث می‌شود این‌گونه مبارزه شرافت‌مندانه به بن بست برسد و مبارزه، به اجبار در برابر آن بی‌تفاوت می‌شود.

البته نویسنده، نتوانسته چنین صفات نیکویی را با موقعیت‌هایی که در داستان برای عادل پیش می‌آید، بیان نماید. عادل، چگونه می‌تواند نماینده جریان بشر‌دوستانه باشد، در حالی که مشاهده می‌کنیم به هنگام ویرانی خانه، درباره خارج کردن یا نکردن دستگاه دیالیز پدر، دچار تردید می‌شود: "الآلة، کلیة الوالد. هل أقول للضابط؟ سؤحرون النفس بضع دقائق ريشما أخرجها وتقتل رجلا؟ تقتل والدك! الرجال دائما يقتلون. لو بقي هو نحن نموت ... أنا ونوار والأطفال. ألا يكفي ما فقدناه؟ أسامة، باسل وميراث الأجداد؟ دفاعا عن النفس، دفاعا عن

الحق في الحيلة الكريمة. دعه يموت. بل دعه يعيش. أنقذه تنقذ روحك من دمار الجريمة". (همان، ص ۱۷۳) این تردید با اندیشه مستقیم آزاد بیان گشته و سبب شده خواننده نیز مانند عادل، در برابر ماجرا تردید نماید؛ او نیز نمی‌داند راه درست کدام است؟ نجات پدر مساوی با نابودی بقیه اعضا خانواده است و کشتن او عملی غیر انسانی است. سرانجام تصمیم می‌گیرد دستگاه دیالیز را خارج نکند. "البته این موقعیت، حامل دلالت‌های رمزی است و منظور، مبارزه با ضعف و ناتوانی است تا از نو و با قوت و قدرت آغاز نماید؛ اما غیر انسانی بودن کار، باعث شده تا نویسنده در القای مفهوم نام عادل، ناکام بماند". (حمود، ۱۹۹۳)

عادل، به دنبال دستگیری باسل - برادر کوچک‌ترش - توسط سربازان اسرائیلی، به فکر فرو رفته و از این‌که باسل و زنان بسیاری در زندان هستند، شرمگین شده و خود را متهم می‌کند که تنها شعارهایی درباره نظام سرمایه‌داری و برابری و برادری میان یهود و عرب و ... سر می‌دهد و از قافله مبارزه جا مانده است؛ اما در پایان، با خود می‌گوید که او در مبارزه همراه و همگام با آنان است؛ ولی اسامه، این موضوع را نمی‌فهمد.

هم‌چنین حضور اسامی متعددی چون أنطونه، نائله، یسری، أمل، فتحیه و مریم در اندیشه‌هایش، بیان‌گر مشارکت و حضور فعال زنان در مبارزه علیه اشغال و اشغال‌گران است. عبارات زیر گویای نقش پررنگ زنان در مبارزه است که اگر بیش‌تر از مردان نباشد، کم‌تر نیست:

"صالح وإلياس وحمزة وأنطونة، ونائلة ويميرى وأمل وفتحية ومريم. وأنا هنا. وحدي. أطرز مسالك تل أبيب. وأردد كلمات لاجدوى لها أي صدى، الظلم المشترك. أطماع البرجوازية الإسرائيلية، استغلال الرأسمالية العالمية. وشلومو ضحية. حرية، إخاء. مساواة. عدالة. سلام تضييعني واد سحيق. أنا أتكلم وأنا أسمع. والذين يسمعونهم خلف جدران الزنانات وأنا وحدي. أطرز مسالك تل بيب لعنة الله عليها من عيشة. لكني لست وحدي. أنا معهم. مع زهدى والرجال. ودوري ليس أقل من الأدوار الأخرى. حتى ولو يفهم الأغبياء". (خليفة، همان، ص ۹۱)

گفتگوی دورنی عادل، در صفحات پایانی رمان، نشان می‌دهد که وی به مبارزه مسلحانه گرایش پیدا کرده و از مرحله رمانتیسمی مبارزه علیه دشمن خارج شده و به واقع‌گرایی نزدیک می‌شود. "وی نگران این است که دختران سرزمین او جز خواندن کتاب، چیزی از قیام نمی‌دانند؛ در حالی که مقاومت، نیاز به اقدام عملی و حضور در میدان نبرد دارد؛ اما لینا و امثال او با شهامت تمام پای در عرصه مقاومت می‌نهند، حتی در این راه زندانی نیز می‌گردند. او اندوهگین است که چرا خواهرش مثل لینا نیست، سپس در این گفتگوی دورنی به خود پاسخ می‌دهد که چگونه خواهرم مثل لینا باشد در حالی که من مانند صالح نیستم - صالح از شخصیت‌های مقاوم است که در زندان به سر می‌برد -". (عبدی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷)

"فتیات هذه البلاد لا يعرفن من الثورة إلا قراءة الكتب. ولكن هناك لینا ومثيلاتهم. لماذا لم تكن أحتي مثل لینا؟ ولكن! كيف أطلبها بأن تكون مثل لینا ولا أطلب نفسي أن أكون كصالح". (خليفة، همان، ۱۶۳)

از دیگر گفتگوهای داستان، گفتگوی درونی زهدی است. او در اندیشه خود به کارگرانی فکر می‌کند که به همراه فلسطینی‌ها در کارخانه کار می‌کنند. آن‌ها نیز همانند زهدی فقیر، مظلوم و بی‌چیز هستند. اما با این حال زهدی، دلش به حال آن‌ها نمی‌سوزد؛ زیرا آن‌ها، سربازان اسرائیل هستند و هرگاه نبردی پیش آید، زره پوشیده و به نفع اسرائیل به قتل و کشتار مردم مظلوم و بی‌دفاع فلسطین می‌پردازند. چنین اندیشه‌هایی باعث می‌شود تا زهدی دست به آچار برده و با آن سر شلومو کارگر اسرائیلی را بشکافد؛ این کار باعث زندانی شدن او می‌شود. عبارات ذیل گویای چگونگی زندگی مردم فلسطین در کنار یهودیان است:

"وتذكر أقوال عادل. أضحیح بأن هؤلاء مظلومون مثله؟ وأنهم مغرورون ومظلومون! أضحیح بأنهم ضحایا مصالح اقتصادية وأنهم ليسوا أكثر من أدوات تستغلها أطماع فئة صغیرة؟ ولكنهم ساعة الحرب یلبسون خوداتهم ویمولون الرشاشات ویطلقون الصاصات ویقتلون. وحادة من أخذة؟ وباسل وصالح

وبقية الصبيان والفتيات والشباب! وهز رأسه بجمرة وقبض على المفك بقوة. إذا قال لي أحدهم عرفيم، سأفتح رأسه بهذا حتى لو كان جبريل عليه السلام". (همان، ص ۱۶۳)

۳.۱.۵. اندیشه غیر مستقیم آزاد (Free indirect thought)

این شیوه، در رمان‌های روانشناسی که جهان را از منظر عقل باطنی یکی از شخصیت‌ها به تصویر می‌کشد، به کار می‌رود. در این‌گونه رمان‌ها، از شیوهی غیر مستقیم آزاد، برای مزج بین فکر درونی شخصیت و فکر و دیدگاه راوی استفاده می‌شود، به گونه‌ای که کلام راوی، با فکر شخصیت در هم آمیخته و با ضمیر غائبی می‌آید که نشان‌گر شخصیت اندیشمند است. این شیوه، با شیوهی مونولوگ داخلی یا حدیث نفس یکسان است. (کردی، ۲۰۰۶، ص ۲۲۰)

این شیوه، دسترسی به ذهن شخصیت‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد، این امکان در حالت عادی در زندگی واقعی ناممکن است (در زندگی عادی گفته‌های مردم را می‌شنویم نه افکارشان را)؛ زیرا اندیشه امری درونی است. تصمیم نویسنده، به فراهم کردن امکان چنین دسترسی، خود به خود احساس نزدیکی و همدلی راوی را به شخصیت‌ها نشان می‌دهد و به خواننده نیز منتقل می‌سازد.

این شیوه، مقام سوم کاربرد را در رمان دارد. در صفحه (۵۴)، شاهد دو صدا هستیم. صدای راوی و صدای شخصیت. مثال زیر، نمونه‌ای از گفتگوی درونی اسامه است که با صدای راوی در هم آمیخته است. اسامه، در برابر آرزوها و نقشه‌هایی که مادرش برای اشتغال و زندگی و ازدواج وی با دختر دایی‌اش نوار کشیده، مستأصل می‌ماند؛ زیرا از یک-سو نمی‌خواهد دل مادر پیر را بشکند، از سوی دیگر مجبور است مأموریت خود را تمام کند. این تردید و سرگردانی، در قالب اندیشه غیرمستقیم آزاد بیان شده است و ضمیرهای غائب عبارت زیر، گویای اندیشه‌های اسامه است:

."ماذا يقول لها؟ أيقول بأنه لن يعمل مهما قالت ومهما حلمت؟ أيقول بأن مهمته تقضى بأن ينتقل باستمرار بين القرى والمدن؟ وأن خططها الساذجة لن تنفذ؟ أيقول لها بأن رفضه العمل في المزرعة ليس خوفاً على الأيدي التي ما حلمت المعول يوماً. ولا لأخيفضل أن يظل أفنديا. ولكن لأنه بات محترفاً. وأن المسألة ما عادت مجرد هواية". (خليفة، همان، ص ۳۶)

مثال دیگر، مربوط به اندیشه ابوصابر است. در این مثال نیز، شاهد دو صدا هستیم: صدای راوی و صدای اندیشه شخصیت. ابوصابر، پس از قطع شدن انگشتانش، نگران مخارج خانواده است، این نگرانی حکایت از اوضاع نابسامان اقتصادی و فقر در جامعه فلسطینی می‌کند و کارگران چاره‌ای جز اشتغال در اسرائیل ندارند، در کارخانه نیز در برابر حوادث احتمالی، امنیت شغلی نداشته و پس از صدمه دیدن، بیمه‌ای نیست تا مخارج خانواده‌شان را بپردازد. این نگرانی و عواقب بد قطعی انگشتان، از خلال اندیشه غیرمستقیم آزاد و با دخالت راوی ترسیم شده، تا بنا به اقتضای داستان، راوی با دخالت خود توضیحی اضافه کند و از سویی با اندیشه مستقیم، همدلی خواننده را برانگیخته تا مشکلات آن‌ها را از نزدیک لمس نموده، با آن‌ها همدردی نماید:

."وزفر حريقاً وهوّصيو ر نفسه واقفاً في الطابور أمام الجمعة بانتظار معونة شهرية. خمسة دنانير؟ مئة ليرة اسرائيلية. ماذا تكفي؟ ماذا يشتري بها المرء سوى الخبز؟ وليس بالخبز وحده يحيا الانسان. وبدأت تتوالي في ذاكرته. ذكريات الأشهر الأولى من الإحتلال. ومنع التحول. وأم صابر تدور على البيوت الجاورة وفييها وعاء فارغ. والجمعية. والصابونتان وكليو سكر، والدموع تجري من عينيه وتستقر فيغضون خديه". (همان، ص ۴۸)

هم‌چنین راوی، با استفاده از این تکنیک، تردید اسامه را درباره منفجر نمودن اتوبوس‌ها و انجام مأموریتش به تصویر کشیده است. اسامه می‌اندیشد اگر عادل کشته شود، چه می‌شود: "فماذا لو مات عادل؟ وماذا لو مات عشرة مثله؟ لا أهمية للفرد في سبيل المجموع. وعادل نفسه ليس أكثر من فرد، ولكنه يعود ويذكر طفولتهما معا. والدور الذي لعبه عادل في توجيهه وتثقيفه. و

... ولكن ظل هناك قاسم مشترك يجمع بينهما. لا قيمة للفرد إلاّ من خلال المجموع. وهذا يعني أنّهما متفقان على نقطة أساسية. والفارق الوحيد أنّ كلاّ منهما يعتقد أنه يقف إلى جوار المجموع". (همان، ص ۷۴)

عادل نقش دوست، مربّی و استاد را برای اسامه ایفا کرده بود؛ اما اکنون آن‌ها، تنها در یک نقطه با هم اشتراک دارند و آن این است که فرد، در مقابل جمع اهمیتی ندارد. با تکیه بر این فکر مشترک، اسامه تصمیم می‌گیرد عادل را فدای جمع کند.

از کشمکش‌های درونی دیگر در داستان، اندیشه غیرمستقیم آزاد عادل است. او معتقد است که روزی اشغال به پایان رسیده و مردم در صلح و صفا زندگی خواهند کرد؛ چنین تلقی از اشغال سبب می‌شود، افسر اسرائیلی را حمل بر دوش، روانه بیمارستان کند؛ اما در راه، در اندیشه‌هایش غرق شده و نسبت به کار خود تردید کرده و می‌اندیشد که پسر عمّه-اش به این افسر خنجر می‌زند ولی او، آن‌را به بیمارستان می‌رساند، این تراژدی است یا فکاهی؟ اما می‌اندیشد این کار بشردوستانه او سبب خواهد شد که جهانیان نسبت به فلسطینیان دید مثبتی پیدا کنند.

"تتالت الصور الكئيبة أمام أعينه. الضابط القتل، وزوجته النادبة، والصبيّة الملقاة أرضاً، عارية الساقين إلا من مندیل أم صابر. والناس يركضون، وصلاح أحدهم يدوي .. سيك منه الخنزير. وطفرت المرأة إلى حلقه. ابن عمي يقتله وأنا أحمل ابنته، مأساة هذا أم مهزلة؟ ولكن! ذكرى رأس اسرائيلية الملقى على كتفه تفتح آفاق العالم الضيق ورغم كل الحدود". (همان، ص ۱۴۵)

اندیشه غیرمستقیم آزاد، در صفحه (۱۴۳)، بیم سرباز اسرائیلی را از مردن مادر اسرائیلی نشان می‌دهد. وی نگران است که مبادا مادر اسامه بمیرد، این موضوع سبب می‌شود تا وجهه بین المللی اسرائیل لکه‌دار شود. این مونولوگ نشان می‌دهد که آن‌ها نسبت به وجهه سیاسی خود بیمناک هستند. این گونه اندیشه‌ها، با این تکنیک به تصویر کشیده شده است

تا هر جا لازم است راوی، توضیحاتی اضافه نماید و از سوی دیگر خواننده بتواند اندیشه‌ها را از نزدیک درک نموده و با شخصیت همراهی نماید:

"وانسحب من الغرفة وهو يلقي على المرأة نظرات قلقة. فماذا لو ماتت السيدة؟ سيشيعون في المدينة أن الجنود قتلوا امرأة في السبعين بدون سبب. إشاعات وعرائض وشكاوي من رئيس البلدية والصليب الأحمر. وسمعة اسرائيل المسالمة ستعرض للتشويه والنهش. وهذه المرأة لا تساوي ما سنعرض له من مهازل. ونزل الدرجات مسرعاً، وركب الجنود السيارات تاركين الحي مضاء النوافذ". (همان)

۴.۱.۵. روایت اندیشه (Report thought)

در این شیوه راوی، به بازنمایی اندیشه‌ها و افکار شخصیت‌ها، از منظر و دیدگاه خویش (سوم شخص) می‌پردازد. در حقیقت داستان، از زاویه دید راوی نقل می‌شود، اوست که اندیشه را نقل نموده و صدا و افکار وی، یگانه‌تاز عرصه داستان است. (کردی، ۲۰۰۶، ص ۲۱۸)

به کارگیری این شیوه، در رمان اندک بوده و از چند مورد فراتر نمی‌رود. راوی، اندیشه‌های اسامه را به هنگام ورود به فلسطین، با این شیوه ترسیم کرده است. راوی، با روایت اندیشه‌های اسامه، تصورات او از فلسطین را بیان کرده و تفاوت واقعیت را با تصوراتش به تصویر کشیده است. فلسطین در رؤیاهایش، سرزمینی آباد و سرسبز بود؛ ولی با ورود به آن تمام رؤیاهای فرومی‌ریزد، آن سرزمین سرسبز و آباد اکنون به بیابانی بی‌آب و علف تبدیل شده است:

"كان يحس بأنّ الضفة قد باتت بحجم القمم، وإنّ روحه التي ما فتئت تهيم في سموات الشوق والحنان قد سقطت من سابع سما. وبالرغم من خيالاته العاشقة المحمومة التي عايشها طوال سنوات طويلة جدية محرومة، وأحلامه التي تنقله كل ليلة الى الجسر وماوراء الجسر، والى اللوحات السماوية المفروشة على امتداد الوهاد والوديان، والشلال الصغير المتدفق على صناديق الكازوزة في الوادي الاخضر، وأكياس النايلون المليئة باللوز المكس على البسطة أمام الشلال تحت أشجار اللوز الباسقة .

كل ذلك قد انحى. لم يبق في ذاكرته الا هلوسات وكلمات تتردد بإطناب ورتابة... البترول، سوريا. ماجستير. الوالد مات. لم الشمل. بقالة الوفاء. لشبونة. المسامح كريم. يا كلاب. يا كلاب. يا كلاب. (خليفة، همان، ص ۲۰)

در عبارات زیر، اندیشه‌ی اسامه، برای خواننده با گزارش اندیشه‌اش بیان شده است. از عبارت برمی‌آید که "زمان خیال‌پردازی و مرحله‌ی روماتیسمی مبارزه و رسیدن به آزادی، عدالت و تغییر به سر آمده است. (همان، ص ۲۴۵) بلکه اکنون، زمان آگاهی و مبارزه‌ی مسلحانه برای بازستاندن سرزمین از چنگال اشغال‌گران است.

. "وكان يتأمل الوجه المتأليء بالرضي. وتذكر ابياتا من الشعر كان قد قرضها في السنة الاولى من غربته. حين كان الشعر هو وسيلة التعبير الوحيدة. وكان قبل أن يموت الهوى والشعر والاحلام الرهيفة. وماتت. وتشكلت أرقام المعادلة. وأصبح الانسان حلقة في سلسلة القضية. وترددت الابيات في خلدته وهو يستمع لأحلام أمه". (همان، ص ۳۶)

۵.۱.۵. اندیشه‌ی غیر مستقیم (Indirect thought)

این شیوه "با عبارتی که به روایت اندیشه اشاره می‌نماید، مانند چنین اندیشید، فکر کرد و ... همراه است. هم‌چنین راوی، محتوای اندیشه را با الفاظ و عبارات خویش نقل می‌نماید". (کردی: ۲۰۰۶، ص ۲۱۶)

حضور این شیوه، در رمان کم بوده و از چند مورد تجاوز نمی‌کند. راوی، در صفحات (۵۴ و ۵۵)، محتوای اندیشه‌ی عادل و اسامه را با الفاظ و عبارات خود بیان کرده است:

"وفكر عادل ثانية بأنّ المأساة ليست جديدة. وأنّ الحكاية تتكرر كل يوم". (خليفة، همان، ص ۵۴)
 "وفكر بحسرة، كيف يمكن أن تجعل الظروف من صديقين كعادل وصالح نقيضتين، فالأول يدعم اقتصاد إسرائيل. بينما الثانيرزح في معتقلاهما!" (همان، ص ۵۵)

۶. نتیجه

محور اصلی حوادث داستان، درگیری و اختلاف اسامه و عادل، نمایندگان دو جبهه سیاسی متضاد است. راوی، برای ترسیم ابعاد مختلف این اختلاف، از اسلوب‌های بازنمایی مستقیم (۷۸ مورد)، مستقیم آزاد (۳۹ مورد)، غیرمستقیم آزاد اندیشه‌ها (۱۸ مورد) استفاده نموده است. کاربرد اندیشه غیرمستقیم (۳ مورد) و گزارش اندیشه (۷ مورد) اندک است؛ زیرا لازمه ترسیم تضاد اندیشه‌ها این است که مستقیم و بی‌واسطه در برابر خواننده به نمایش گذاشته شود، تا ضمن ایجاد تأثیرگذاری، همدلی و همراهی خواننده را با مسائل و مشکلات مردم فلسطین برانگیزد.

راوی، از خلال تکنیک‌های مذکور، مضامینی مانند حس انسان‌دوستی عادل، اعتقاد به برابری و برادری میان عرب و یهود و ایجاد جامعه‌ای عادلانه با حقوق مساوی میان مردم، تردید درباره نحوه رویارویی با مسئله اشغال، دفاع مسلحانه یا انجام مذاکره سیاسی، چند بعدی بودن مسئله اشغال، اندوه اسامه از اوضاع تغییر یافته فلسطین مانند بی‌توجهی مردم به مسئله اشغال، اختلاف و چند دستگی میان آنها، تردید درباره انجام مأموریت و ... را به تصویر کشیده است.

رمان، روایت تضاد اندیشه‌های رزمندگان فلسطینی است که در گرداب اشغال‌گران گرفتارند و هرکدام می‌کوشند راه نجاتی برای خود یا وطنشان بیابند. این تضاد اندیشه‌ها، باعث شده راوی، پیوسته به ذهن قهرمانان داستان نفوذ کرده و با شیوه روایی مناسب، مانند اندیشه مستقیم، مستقیم‌آزاد و غیرمستقیم‌آزاد، کشمکش‌های درونی آنها را در برابر دیدگان خواننده قرار دهد تا مخاطبان تصویری دقیق‌تر و اثرگذارتر از شرایط پرتنش مبارزه در داخل سرزمین‌های اشغالی دهه هفتاد داشته باشند.

یادداشتها

۱-ارنستو چه‌گوارا دِلاسرنا، (۱۹۲۸ - ۱۹۶۱م) در آرژانتین متولد شد. به همراه فیدل کاسترو، رئیس جمهور سابق کوبا، علیه استعمار و استعمارگران جنگید. پس از فیدل کاسترو - شخصیت محوری در انقلاب کوبا به‌شمار می‌رود. او در مبارزاتش، طرفدار طبقه کارگر بوده و برای استقلال کامل کوبا جنگیده است. (نک سارتر، بی‌تا، ص ۷ و سینکلر، ۱۳۶۰، صص ۱۰۸ - ۱۱۲)

منابع و مآخذ

- ۱- ابوشیر، بسامعلی، ۲۰۰۷م، "جمالیات المكان فی روایة "باب الساحة" لسحر خلیفة"، *مجلة الجامعة الاسلامیة (سلسلة الدراسات الانسانیة)*، المجلد الخامس عشر، العدد الثاني، صص ۲۶۷ - ۲۸۵.
- ۲- الجیوسی، سلمی الخضراء، ۱۹۹۷م. *موسوعة الادب الفلستینی المعاصر*، ج ۲ (الثر)، ط ۱، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- ۳- حمود، ماجدة. ۱۹۹۹، "الخطاب الروائی عند سحر خلیفة". *الموقف الادبی*، العدد ۲۷۲، كانون الاول، ۱۹۹۹م، *الصبار*، ط ۲، بیروت، منشورات دار الآداب.
- ۴- خلیفه، سحر، ۱۹۹۹م، *الصبار*، ط ۲، بیروت، منشورات دار الآداب.
- ۵- سارتر، ژان پل، (بی‌تا)، *زنده باد چه‌گوارا*، ترجمه فرهاد فراهانی، تهران، انتشارات نیلوفر.
- ۶- ستار، ناهضة، ۲۰۰۳م، *بنیة السرد فی القصص الصوفی المکونات والوظائف والتقنیات*، دمشق، اتحاد الكتاب العرب.
- ۷- سینکلر، اندرو، ۱۳۶۰. *چه‌گوارا*، ترجمه حیدر علی رضایی، چاپ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۸- شریف‌عسکری، محمد صالح و همکار ۱۳۹۰.. "مفهوم الوطن و تجلیات الوطنیة و الوحدة عند سحر خلیفة من خلال ثنائیتها: الصبار و عباد الشمس". *مجلة بحوث فی اللغة العربیة و آدابها بجامعة اصفهان*، العدد ۴، صص ۶۵ - ۸۰.
- ۹- شکری، غالی، ۱۹۷۰م، *ادب المقاومة*، مصر، دار المعارف.
- ۱۰- الشلمی، لطف الله، ۲۰۰۷م. "تحلیل الخطاب الرائی: المفاهیم و التشاکلات". *مجلة الراوی*، العدد ۱۷، صص ۷ - ۲۳.
- ۱۱- صفاتاج، مجید، ۱۳۸۹، *ماجرای فلسطین و اسرائیل*، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- ۱۲- طیبی‌راد، قربان، ۱۳۸۱، "زنان و انتفاضه فلسطین"، *مجموعه مقالات، نامه‌ها، اشعار و سخنرانی‌های ارائه شده در همایش حمایت از زنان انتفاضه فلسطین*، چاپ اول، کردستان، ستاد همایش حمایت از زنان انتفاضه فلسطین. - عبدی، صلاح‌الدین و همکار، ۱۳۸۹، "جلوه‌های پایداری در برخی آثار سحر خلیفه"، *پژوهش‌نامه نقد ادبی*، سال ۱، شماره ۱، صص ۱۰۹ - ۱۳۰.
- ۱۳- الکردی، عبدالرحیم، ۲۰۰۶م، *السرد فی الروایة المعاصرة*، ط ۱، القاهرة، مكتبة الآداب.
- ۱۴- _____، ۲۰۰۴م، *السرد و مناهج النقد الادبی*، القاهرة، مكتبة الآداب.
- ۱۵- کنان، ریمون، ۱۳۸۷، *شلومیت روایت داستانی بوطیقای معاصر*، ترجمه‌ی ابوالفضل حری، تهران، نشر نیلوفر.
- ۱۶- کوئیگلی، جان، ۱۳۷، *فلسطین و اسرائیل رویارویی با عدالت*، چاپ اول، ترجمه سهیلا ناصر، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۷- لحمدانی، حمید، ۱۹۹۱م، *بنیة النص السردی*، ط ۱، بیروت، المركز الثقافی العربی للطباعة و النشر و التوزیع.
- ۱۸- معین‌الدینی، فاطمه، ۱۳۸۷، "گونه‌های تک‌گویی در مثنوی"، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، سال ۵، شماره ۲۱، پاییز، صص ۱۳۳ - ۱۵۶.
- ۱۹- میرزایی، فرامرز و همکار، ۲۰۱۱م، "الخصائص السردیة و جمالیاتها فی روایة "الصبار" لسحر خلیفه"، *مجله جامعه ابن رشد*، العدد الثاني، صص ۵۲ - ۷۸.
- ۲۰- وادی، فاروق، ۱۹۸۱م، *ثلاث علامات فی الروایة الفلستینیة*، ط ۱، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.

منبع لاتین

Simpson.P, Stylistics: A resource Book for student. London: Routledge, 2004

إستحضار الأفكار الروائية في الأدب المقاوم الفلسطيني (رواية "الصبّار" لسحر خليفة نموذجاً)

نعيمه براندوجي ١
كبرى روشنفكر ٢
خليل بويوني ٣
فرامرز ميرزايي ٤

الملخّص

طرق استحضار الأحداث والأفكار إتجاه هام في الأسلوبية الحديثة. نشأ هذا الإتجاه من العلاقة بين الراوي والنص الروائي وينقسم إلى خمسة أنواع: الأسلوب المباشر، غيرالمباشر، الحزالمباشر، الحزغير المباشر، الحزغير المباشر والتقدير السردى للأحداث والأفكار. هذه المقالة تهتم بدراسة رواية الصبار (١٩٧٦) لسحر خليفة، معتمدةً على منهج تحليل الأفكار الروائية، مستمدةً برصد الإحصائيات لاستحضار الأفكار. إن الراوي قد استخدم الأسلوب المباشر، والحزالمباشر والحزغيرالمباشر، إطاراً لتقرير سرده الروائي. ومن خلال النفاذ إلى أفكار الشخصيات، يقوم بتصوير المجتمع الفلسطيني بكل مشاكله وقضاياها كاختلاف الناس في كيفية التعامل مع الاحتلال، الكفاح المسلح أو المقاطعة السياسية، أبعاد الاحتلال المختلفة، الأمل في خلق مجتمع انساني على أساس العدل والأخوة بين العرب واليهود و... قد وفق الراوي في ترسيم المجتمع الفلسطيني في سبعينيات القرن العشرين، من خلال النفاذ إلى ذهن الشخصيات وترسيم حلجاناتهم النفسية، مستملاً بالأسلوب السردى الملائم بحيث يستقبل القارئ تصويراً دقيقاً ومؤثراً من الأوضاع المتوترة للنضال في الأراضي المحتلة. المفردات الرئيسية: الأدب المقاوم، استحضار الأفكار، سحر خليفة، الصبار

- ١- طالبة الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة تربيت مدرّس.
- ٢- أستاذ مشارك في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة تربيت مدرّس.
- ٣- أستاذ مشارك في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة تربيت مدرّس.
- ٤- أستاذ في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة بوعلی سینا همدان.